

فصل هفتم

www.tabarestan.info
تبرستان

در راه تصرف منابع هفت

www.tabarestan.info

تبرستان

دنیا اجتماعی از اشخاص گول خورده
و فریب کار است.

بالزاک

ظهور انقلاب روسیه و مسع سوق‌الجبشی متفقین را
بهم ریخت و حلقه اتصالشان را از هم گسیخت انگلیسها
مسم شدند نگذارند این شکاف عمیق ، عمیقتر شود و
بر دشواریهای موجود بیفزاید و لذا ژنرال دسترویل

استراتژی نظامی
انگلیس

را مأمور پر کردن این شکاف کردند نامبرده با ۱۲ افسر و ۴۱ ماسین سواری
ویک زره پوش، راه قزوین به انزلی را طی کرد و مهیای سفر بادکوبه گردید،
کمی پیش ، کاپیتان توئل را برای کسب اطلاعات به بادکوبه فرستاده و او
گرفتار جنگلی ها شده بود انگلیسها عجله داشتند پیش از هجوم عثمانی ها
به قفقاز، آنجا را متصرف و مانع سرازیر شدن آلمان ها به مرکز آسیا کردند
با بهم خوردن اوضاع روسیه، این راه بنفع متحدین هموار گردیده بود. بطوری
که دسترویل مینویسد، یکی از آرزوهای دیرین آلمان و عثمانی رسیدن به قلب
آسیا از طرف راه آهن برلین-بغداد بود و چون بنیاد در مارس ۱۹۱۷ بدست
انگلیس ها گشوده شد لذا سیاستمداران را عزم کرده خط برلین - بخارا را در نظر

گرفتند. مرکز ستاد ژنرال دسترویل همدان بود ولی بعد از باز شدن خط قزوین - انزلی به قزوین انتقال یافت. ژنرال انگلیسی متعاقب ورود به انزلی بمخالفت کمیته سرخ مواجه شد که از حرکاتش به یاد کوبه جلوگیری نمودند این کمیته بعد از انقلاب اکبر در انزلی تشکیل یافته و اعضاء مؤثرش چلیابین و لازارین و بویوخ بودند که ضمن انجام کارهای حزبی، جنگلی‌های ساخلوی انزلی را در معرض بانگلیسیها تشویق میکردند همین تشویق بود که نیکینین قونسول نزاری سابق الذکر را باشتباه انداخت که بفلط و از روی عدم اطلاع نوشت که «بین اتحاد اسلام و کمیته بالشویک انزلی همکاری آشکار وجود داشته است»^۱.

بالحمله رئیس کمیته سرخ بژنرال انگلیسی خاطر نشان میسازد که بمناسبت صلح روسیه و آلمان و اعضاء شدن معاهده برست لیتووسک^۲ Brest-litovsk دیگر روسیه منفق انگلستان نیست و از جریان جنگ خارج شده و بنا بر این عریضت شما بروسه غیر منطقی است ژنرال باین اظهار تابع نمی شود زیرا مأمور بود و مأمور نمیتواند سیاست دولت آجر را تغییر دهد. سیاست انگلستان در این موقع جلوگیری از هجوم دشمنانشان به قفقاز و دست یافتن به دشمنان منابع نفت یاد کوبه بود. هنوز حکومت شائومیان^۳ قوام داشت و ارتش سرخ بسوی قفقاز سر از بر نرفته بودند. نظر باینکه عبور ژنرال انگلیسی از انزلی بعنف مقدور نبود و امکان سازش و بندوبست و تأثیر افسوس انگلیسی در روحیه افرادی که تازه پرچم انقلاب را برافراشته بودند نبود. لذا با یاد بقرصین برگشت و مهیا شد که بزور این راه را بگشاید و خود را یاد کوبه برساند طولی نکشید که جنگ منجیل آغاز شد و بیچاره خف فرمانده آخرین دستجات سربازان روس خط دفاعی جنگلی‌ها را شکافت و بیاد کوبه رسید انگلیسیها که همچون سایه بدنبالش روان بودند نتیجتاً با روزه‌شان رسیده از بوی دل آویز نفت نشئه شدند حکومت شائومیان سقوط کرد و سران حکومت به حاجی طرخان تبعید گردیده و انگلیسیها حیف داشتند شکارهایی بچنین جنای و جلهگی را مقامت از کشتن رها کنند و لذا بجای اعزامشان به تبعیدگاه، آنها را به کراسناودسک^۴ برده و همرا تیر باران کردند.

۱ - ایرانی که من شناختم ام صفحه ۱۹۱

۲ - نقطه‌ای از خاک روسیه که قرارداد متارک جنگ (روس و آلمان) در سوم مارس ۱۹۱۸ میلادی در آنجا به امضاء رسید.

کلنل استوکس که از طرف دسترویل برای مذاکره با جنگلی‌ها اعرام شده بود با دست خالی بقزوين برگشت و شکست مذاکرات را گزارش داد و بلافاصله دسترویل موضوع را با بیجراخف بمیان گذاشت و

جنگ
منجیل

هر دو نفر مهربای مبارزه شدند و اتمام حجت ۴۸ ساعته بیجنگل فرستادند. اتمام حجت این بود که جنگلی‌ها باید خط منجیل - انزلی را برای عبور آخرین دستجات ارتش روس بار گذاشته سنگرهای خود را تخلیه کنند- جنگلی‌ها که در منجیل موضع گرفته با عده‌ای در حدود سه هزار نفر آماده دفاع بودند



بیکردی دیگر از جنگلی‌ها

به بازرگانان پاشن آلمانی، با صورت دادند به ستاد بیجراخف رفته شخصاً با وی مذاکره نمایند شاید راه توفیقی برای اجتناب از اضمحلال و فرمانده روسی را به عبور بلاعبارت سر بازنش از منطقه کیلان بدون مصاحبت قواء انگلیس متقاعد کنند پس پاشن ستاد بیجراخف رفت و در ملاقاتش با فرمانده روس، یونان اعلام نمود که

از طرف جنگل‌مأمور است به بیجراخف اطلاع دهد که برای رحمت سربازان روسی و افسران شان عایق و مانعی وجود ندارد چنانچه قواء مر بور منظماً از خط شوسه عبور کنند جنگل نه تنها (مانند گذشته) متمریشان نخواهد بود بلکه تسهیلات لازم را نیز معرفی خواهد داشت ولی البته این جواز، شامل قواء انگلیسی نیست زیرا دستجات روس بیحانه و اوطان خویش بر میگردد ولی اینان در مقام اجراء نقشه استعمار بند.

بطوریکه ژنرال دسترویل در کتاب معروفش آورده است بیجراخف به مازرفن پاشن پاسخ میدهد که حاضر نیست بایک نفر آلمانی بعنوان نماینده جنگل، مذاکره کند و نمیخواهد داخل هیچگونه گفتگو در باب عقد ائتلاف بشود حتی حضورش را در برابر خود یک قسم امانت‌میشمارد و عصب است بمجرد غایب شدن این نماینده از جلوی قطرش فوراً تعرض را شروع نماید.^۱ لیکن مطالب مزبور مقرون بصحت نیست چه قسمی که از فن پاشن در همان تاریخ روایت شده فرمانده روس بوی گفته بود چنانچه مجاهدین جنگل از سردارشن برداشته شوند و او مطمئن گردد که سربازانش سلامت از منطقه گیلان دور میشوند او حرفی ندارد و مایل بخونریزی نیست و در این باب تضمین نظامی میخواهد فن پاشن استمهال میکند که ظرف ۲۴ ساعت مراتب را به «میرزا» اعلام و ترتیب عملی باین کار بدهد و هنوز چیزی از مهلت ۲۴ ساعته نگذشته بود که بیجراخف باغواهی فرمانده انگلیسی تعرض نظامی خود را در چهارم رمضان ۱۳۳۶ قمری آغاز مینماید.

در یادداشتهای ژنرال دسترویل که بعد از پایان مأموریتش در ایران و قفقاز نشر یافته مطالب غیر واقع دیگری نیز بچشم میخورد از جمله اینکه مینویسد «میرزا کوچک خان کلبه اتباع خارجه را که در گیلان اقامت داشته اند غارت نموده و اروپائی‌ها را که در راه خود ملاقات مینمود بقصد کشتن میزد»^۲ - سکنه گیلان را فقط بهمناسبت اینکه در نواحی جنگل زندگی میکنند «جنگلی» میگویند»^۳ - من تا امروز در این عقیده باقی هستم که اگر مأمورین مخصوص میرزا کوچک خان و آژانس‌های آلمان مداخله نکرده بودند و کمبته سرخ

۱ - صفحه ۲۳۲

۲ - صفحه ۲۲

۳ - صفحه ۴۱

انزلی را بر علیه ما وارد خصومت ننموده بودند ممکن بود جلب توجه کمینه را نموده و موافقت آنها را جهت منظور خود تحصیل کنیم - بیجراخف با کمک عسای خود منهورانه جلوی رئیس پست قراولان دشمن رفته سوال کرد اودر اینجا چه میکند و چرا زبردستان او اینطور متغیر و عصبانی هستند رئیس پست قراولان در جواب اظهار کرد ما ما مورد هستیم که این پست را تا آخرین قطره خون خودمان محافظت کنیم، بیجراخف بی اختیار عسای خود را بحرکت در آورده و پاسدای غیر طبیعی فریاد کرد و کم شوید و فوری از این جا دور شوید، حرکات سریع و فریاد غصباتک بیجراخف جلوی جنگلی ها را مرعوب کرد که بدون تأمل پشت بستگر خود نموده فرار اختیار کردند.^۱

عدم صحت این اظهارات بالیداه روشن است چه میرزا گذشته از اینکه هیچ اروپائی را کتک نمیزد هیچ ایرانی را نیز نمی آزد و در رعایت ادب و نزاکت نسبت به همه ضرب المثل بود به علاوه ممکنه گیلان کسی جنگلی، نمیکوید و این نسبت تنها بکسانی که در نهضت جنگل دست داشته اند ادامه میدهد کمینه سرخ انزلی بدون دارا بودن کمترین ارتباطی با جنگلی ها اکتفا به تحسین اقداماتشان میکرد و چون به نیت انگلیسی ها در عزیمت به قفقاز آگاه بود لذا از عزیزانشان جلوگیری نمود - فرمانده روسی به همانی ترفقه بود تا بتواند بکشته و بدون هیچگونه عایق و مانع جلوی سنگر جنگلی ها سبز شود و آن فرمایش های نوافی را ادا کند معلوم است که این اظهارات همچنین مطالبی غیر واقع دیگر، که در کتاب مزبور کم نیست بمنظور تحعطنه جنگلی ها و متهم ساختنشان به ترس و بردگی تحریر یافته است.

بهر حال بدو دو هواپیمای اکتشافی انگلیسی از قزوین به پرواز در آمد و پس از بازرسی مواسع دفاعی جنگلی ها بر زمین نشست و متعاقب آن توپخانه سنگین روسها نترس در آمد و هر گلوله اش بیهدنی اصابت میکرد جنگلی ها بتر با تلیک فتنه پاسخ میدادند در این هنگام دستجات سواره و پیاده نظام بودند و جنگهای تن به تن شروع گردیدند سنگر اول که بالای پل سابق منجیل (محل فعلی سد سفید رود) واقع و همانجا است که دسترویل به فحاشی بیجراخف به رئیس پست قراولان اشاره میکند و هیجده نفر بتر

دستگیر محمود خان زولیده از آن دفاع میکردند تا نثر آخر گشته شدند. سردسته این عده (زولیده) را که هنوز نمرده بود جهت مداوی بقرون بردند ولی او حاضر نشد که جراحانش بوسیله انگلیسها التیام پذیرد و میگفت سرگ را بمرهم گذاری دشمنان وطن ترجیح میدهد. سنگرهای دیگر نیز با شلیک بی انتظام توپخانه مهاجم و حملات پیاده و سواره نظام یکی بعد از دیگری فرو



محمود خان زولیده

میربخت و افرادش یا گشته، پیشه و یا سنگرها را تخلیه میکردند تقریباً بعد از چند ساعت زود خورده که بیشتر آنها درمدخل پل سابق منجیل روی داد احتمالاً محقق شده که دفاع بیهوده است زیرا هیچگونه تعادلی بین قوای طرفین از جهت

مهمات و اسلحه و ساز و برگهای جنگی وجود نداشت جنگلیها بجز تفنگ و دو مسلسل سنگین که یکی از آنها در اختیار **ابوالقاسم انوشه** و **محمدخان رشید نظام** بود سلاح دیگری در اختیار نداشتند و این مقدار سلاح برای دفع حملات ارتشی که مجهز به توپهای سنگین بوده کفایت نمیکرد نتیجه آنکه با دادن تلفات عقب نشستند و با این عقب نشینی که با بی نظمی صورت گرفت روسها و در پشت سر آنها انگلیسیها با فراغ بال بجانب رشت و انزلی سرازیر شدند.

مقتولین میدان جنگ که نمشان در سحرای متحیل مانده بود سبع روز بعد بوسیله اهالی دفن گردید و مردم گیلان شکت مزبور را بخیانیت دفن یابن، مستند کردند و دلپاشان این بود که وحب بوجب از حملات دشمن دفاع نکرد برای عدم امکان پیشروی برقه آسای قواء مهاجم، از پیش، ایجاد موانع نمود لیکن این ایرادات ظاهر اساس نداشت چه جنگلیها نه جنگ منظم دیده و نه بان عادت گرفته بودند و کیست که نداند حواب توپ با توپ است گذشته از این، وظیفه يك فرمانده لایق آن نیست که بافقد وسایل و امکانات فنی از طرفی، و سنگینی قدرت آتش حریف از طرف دیگر، نترات نحت فرماندهیش را بدون اجبار و الزام نظامی بگشتن دهد خاصه آنکه دستور عقب نشینی قن پاشن تا ه رودبار، بود اما جنگلیها که شایك بر انتقال توپخانه روس، مجال تفکر را از آنها سلب نموده از مقاومت در جلوی خط آتش دست کشیدند و بطوریکه بعدا خواهیم دید جنگهای پارتیرانی را بجنکهای منظم ترجیح دادند اما چرا در راه عبور این ستون، ایجاد موانع نظامی نشده چنی پیش بینی لازم هم بعمل نیامد مسئله ایست که از صلاحیت ویژه فرماندهان نظامی است آنچه محقق است این است که از نترات جنگل در حدود یکسدمتن مقبول و در حدود پنجاه تن نیز اسیر شد تعدده بیشتری هم مجروح و ناپدید گردیدند. قواء مهاجم بعد از ورود بر رشت سرتکب کارهای نامنجان را فراوان شد که فرماندار دولتی رشت **سردار گل** قادر بجلو گیری آنها نگردید یعنی قدرتی بسرای حلو گیری نداشت انگلیسیها بمجرد ورود بانزلی اعضاء کمیته سرخ را دستگیر و بتزوین فرسنادند. به اسراء در قزوین چه گذشت کسی از آن اطلاع ندارد خود ژنرال انگلیسی یا همراهان روسیش به قفقاز رفتو ژنرال **شامپانی** فرمانده دیگر انگلیسی را بهجانشینی خود در ایران باقی گذاشت.

براوین (نخستین سفیر کبیر شوروی بعد از انقلاب اکتبر) بیانیه‌ای متعاقب واقعه منجیل در طهران بیرون داد که در آن حملات زیر دیده میشد:

«فراقان تحت فرماندهی بیجراخف که در منجیل ورود بار جنگل جریان دارد و فدائیان استقلال ایران را بخاک و خون کشیده‌اند جزء قواء متفقین نبوده داوطلب وزر خرید جهانگیران انگلیسی‌اند.»

بیجراخف بعد از ورود بیاد کوبه چنین وانمود ساخت که با نیت بلشویکها موافق است و برای کتمان عقیده باطنی در عملیات بر علیه عثمانی‌ها شرکت نمود اما بعد متوجه شمال شد تا بفواء دنیکیمن (یکی از ژنرال‌های ضد انقلاب) ملحق شود و در همین اوان بود که حکومت و شاه‌ومیان، سقوط نمود و حکومت هیأت مدیره بحر خزر تحت علم و نفوذ انگلیسها بوجود آمد لیکن این قدرت دیری نپایید چه فشار عثمانی‌ها در حبه قفقاز آشفتر شدید شد که تا شهر «بادکوبه» پیش آمدند و آنرا تصرف نموده و انگلیسها را بسط انزلی راندند و هیأت مدیره بحر خزر را برانداختند و حکومت مستقل آذربایجان قفقاز تشکیل دادند.

حکومت آذربایجان قفقاز بهمه نقاط جهان نماینده فرستاد و روابط دیپلماتی برقرار کرد و مادام که بالشویکها به «بادکوبه» روی نیاوردند و آنجا را بغیر و غلبه متصرف نشده بودند باوضاع تسلط داشتند بادکوبه از جهت موقعیت جغرافیائی و از جهت اینکه سالیان دراز جزء قلمرو روسیه بود مخصوصاً از لحاظ منابع سرشار نفت برای بالشویکها اهمیت حیاتی داشت کما اینکه از طمع انگلیسها نیز بدور نمانده بود. بالشویکها پس از استقرار در بادکوبه و تصرف جاه‌های نفت از نظر حفاظت آنها از حملات بعدی روسیه، در صدق ساختن با دولت عثمانی برآمدند و در حدود دو میلیون منافع طلا و مسدین کشنی اسلحه از راه دریای سیاه برای مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) فرستادند تا سربده در حبه از میر بایونانیا می‌جنگید و این عمل برای روسیه جنگ قفقاز حیاتی آموده باشد. قراردادی بسته شد که بموجب آن عثمانیها کوبه را تحلیه و به ساوراء قفقاز عقب نشسته و دو شهر مهم خود قارص و اردهان را که در-تنگه ازگک داده بودند پس گرفتند.

انگلیسها برای درهم شکستن انقلاب سرخ به دریا سالار کلچاک که در سبیری با بالشویکها می‌جنگید کمک فراوان می‌کردند و از طرفی برای

ژنرال سد انقلاب بودنیچ که در کرانه‌های بالتیک قواء مهمی در اختیار داشت و پلر و گراد، راهپدید می‌نمود پول و اسلحه می‌قرساندند. بالتوبکها قواء عددی فرمانده ضد انقلاب را با حملات سریع و دامنه دار، بتخلیل برده شکستان دادند در نتیجه بودنیچ، به استوفنی گریخت و ارتش تحت فرماندهی کلچاک بطور قطع و برای همیشه شکست خورد و از با درآمد خود کلچاک با امر کمیته انقلاب در ایرکوتسک تیرباران شد. تنها فرماندهی که در ناحیه کوپان همچون خاری زیر پای بالتوبکها می‌بخلید، دنیکین بود که از طرف انگلیسها کمک‌های مهم دریافت می‌نمود و اهمیتش با اندازه‌ای بود که کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی چهارتن از زبده‌ترین افراد خود (استالین، وروشیلوف، اردژونیکیدزه - بودیونی) را بحیبه جنوب برای مقابله با افرستاد و اپنان ارتش دنیکین را شکست دادند لیکن ژنرال ورائسکل، باقی ماندگان این ارتش شکست خورده را گرد آورد و از طرف اوکراین بکمک قواء منفقین فرسناد و آبی از نمرض و نجاوز آسوده نشست عاقبت بر اثر کشوده شدن راه کریمه بدست بالتوبکها ورائسکل نیز از پای درآمد و در اینتوقع بود که ارتش سرخ سوی ارمنستان و گرجستان و قفقاز سرازیر شدند و حکومت داشناک، ارمنستان، و منشویک ملی و گرجستان، و مساواتی و قفقاز، را سرنگون و حکومت جمهوری آذربایجان، را در ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ رسماً اعلام نمودند.

نکته‌ایکه در باب انگیزه عزیمت انگلیسها به قفقاز و تقویت ژنرالهای ضد انقلابی در مطبوعات شوروی نشر یافته بشرح برآست:



مردای از جنگلی‌ها

و امپریالیست‌های آتانت* بیم داشتند که انعقاد صلح بین آلمان و روسیه ممکن است وضع جنگی آلمان را آسان و بهمان نسبت وضع ارتش‌های آتانت را در جبهه دشوار نماید و همچنین بیمناک بودند از اینکه برقراری صلح بین

۱ - Ordjonikidzé

۲ - متفقینی که با آلمان و اطروش عثمانی، داخل جنگه بوده و تعداد آنها به ۲۷ دولت‌عیر-ید.

روسیه و آلمان ممکن است تمایل مسلح طلبی را در همه کشورها و جبهه‌ها تقویت نماید و در نتیجه بکار جنگه و کار امپریالیست‌ها صدمه برساند سرانجام می‌تربسبندند که وجود حکومت شوروی در سر زمین کشوری پهناور و پیشرفت داخلی وی که پس از سرنگون شدن حاکمیت بورژوازی در آنجا روی داده است برای کارگران و سربازان باختری که از جنگ طولانی فوق‌العاده خسته و ناراضی گردیده‌اند درس عبرت‌مؤثری شود نتیجتاً آنها مانند روس‌ها سر نیزه‌ها را پسوی حکام و ستم‌کاران خود برگردانند باین ملاحظات، اول اتانت تصمیم گرفت مداخلات جنگی را بر ضد روسیه آغاز نماید تا حکومت شوروی را براندازد و حاکمیت بورژوازی را دوباره برقرار و مسلح با آلمان را لغو و بجنگه ضد آلمان و اطرش ادامه دهد ۱ .

امیر عشایر خلخالی (شاطرانلو) که نماینده مسلح جنگلی‌ها در رشت بود بمجرد وقوع جنگ منجیل، از رشت خارج شد و بخالخال رفت ولی نماینده غیرمسلح جنگلی‌ها عزت‌الله خان هدایت مدتها در رشت باقی ماند و لازم بشد که زمان حکومت انضراب و تسلط وحشت، هیچ امر ثابت و پایداری قابل اندیشه نبود و در ناسیه مردم رشت و انزلی روز بروز آوار تکرانی شدت می‌یافت. روزی نبود که در جاده عراق (خط بین منجیل و انزلی) جنگ‌های غیر منظم روی نهد و عده‌ای از طرفین بچاک علاك نیفتند. شهر رشت در اختیار انگلیسها بود لیکن از پل و جمارسرا، آخرین حدغری رشت ببعدا جنگلی‌ها منصرف بودند. چندبار انگلیسها در صدد برآمدند بقوه توپ‌وزرم پوش، باین خط نفوذکنند اما بدون هیچگونه پیشرفت، محب کشدند مأمور دفاع خط پسیخان. رشت کاپیتن علی اکبر خان سیاه‌پوش، بود که سلطان داودخان فرمانده سوارنظام و افسران دیگری بنام کریم سلحشور و مهدیقلی خان باوی تشریک مساعی مبرکردند سلطان داودخان کسی بود که در شیراز از حبس قوام‌المک فرار کرده بجنکل پیوسته بود اسکندر خان (امانی) مأمور حمله بانگلیسها در امام زاده هاشم و احسان الله خان مأمور دوشینه بازار «سنکر» بود. جنگل چون قدرت حمله و مقاومت منظم در خود نمیدید لذا سعی میکرد نگذارد انگلیسها باسانی از این خط عبورکنند. اغلب زد و خوردها در «سیاه‌رود» و «امامزاده‌هاشم» روی میداد زیرا سیاه‌رود بعلت وسعت دایره پیچ،

مبداء حمله مناسبی بشماره برفت و اما خزانه هاشم نیز وضع دفاعی مساعدی داشت. اخبار مربوط به جنگ، هم‌روزه ضمن صدور اعلامیه‌های طرفین، با ستحضار مردم میرسید اما مردم به بدبختی و بیچارگی خود فکر میکردند و خطر فحطی بر خطر پریشانی و فقدان امنیت مزید شده بود. مقاطعه‌کاران و کنترات‌چی‌های پول‌پرست سرگرم جمع‌آوری خواربار و گذاشتن آنها در دسترس انگلیس‌ها و بیرون‌راندن از منافع گرافشان بودند. برنج که قوت غالب مردم گیلان است نایاب شده و اگر نزد کسی بهم میرسید به بالاترین قیمت معامله میکردند. سایر اجناس بهمین تناسب قوس صعودی را طی مینمود هیچ خوردنی دندان‌گیر یافت نمیشد و اگر میشد تنها در دسترس طبقات ممتاز بود. آنچه از این جریانات



اسکندر خاندانی

میتد استنباط نمود این‌که فحطی و نایابی ارزاق، عمداً ایجاد شده و بروز فحطی در سرزمین گیلان با وجود فراوانی نعمت، عجیب است عمدها نصیبه مردم در امر خواربار ادامه داشت و سبب آنرا اقدام اولیاء نظامی انگلیس در احتکار مایحتاج مردم میدانستند. سیاست انگلیسها از احتکار خواربار ایجاد

فحطی و از ایجاد فحطی مصنوعی بزانودر آوردن مردم بود آنها با این عمل مزورانه شان میخواستند جنگلی ها را باعث و مسبب این فحطی ها و ناراحتی ها معرفی کنند و اکتار عمومی را علیه شان برانگیزند و لذا گرسنگان، آماده غارت انبارها شدند اما هر بار باممانت پلیس های دولتی مواجه گردیدند و توفیقشان در غارت انبارهای خوار بار بیش از يك بار تحقق نیافت و آن روزی بود که بکاروانسرای (گلشن) رشت ریخته انبارهای برنج را خالی کردند.

بتلافی تعرضات جنگلی ها بقواء انگلیسی که غالباً مقرون بسوقیت بود ، روزانه ، دو هواپیمای انگلیسی از قزوین برمخاست و در آسمان رشت و نقاط جنگل ظاهر میشد و بسبب میریخت و هر جا چند نفر را مجتمع میدید باتش مسلسل می بست . نتیجه ی عملیات چند روزه هواپیماها که بیرحمانه صورت میگرفت عبارت بود از کشته شدن چند مجروح در بیمارستان کسا و گوراب زرمخ و افراد عادی بی گناه و اطفال معسومی که ب حفظ خود توانائی نداشته اند همچنین تلف شدن تعدادی اسب و قاطر و گاو و گوساله که زبان بسته ها نمیدانسته اند چه چیز از آسمان برشان میبارد . تلفات مجاهدین از این بمباران های هوایی اندک بود . نیروی متمرکز انگلیسها در شهرها هر چند روز یکبار ، در پناه دوزخ پوش . در خط چهارم سرا بطرف عینک و احمد گوراب یورش میبرد و پس از شلیک و جنگهای کم دوام و از بین رفتن چند تن از طرفین بجای اولش بر میگشت . حادثه حیرت آوری که در تاریخ حملات هواپیماها روی داد روزی بود که میرزا کوچک با سران جنگل وارد کلاشم شده بود . همان روز هواپیماهای انگلیسی بدون توجه بسایر نقاط ، یگراست در آسمان کلاشم ظاهر شده عمارت مسکونی زعمای جنگل را زیر آتش بمب بمسلسل گرفت . آن روز بین مرگ و حیات فاصله زیادی وجود نداشت و تصادفی بودن این واقعه را کسی تصدیق نکرد زیرا بودند کسانی که از خارج و داخل ب نفع دشمن جاسوسی میکردند و پیش از همه نام غ . اینجاق ، مترجم افسران انگلیسی برده میشد . نامبرده را بعداً در انزلی دستگیر و به جنگل اعزام و موجی از خشم و غضب در اطرافش برخاست و اسرار میشد که در محاکمه و مجازاتش درنگ نشود .

اما احسان الله خان با اجراء سیاست در باره اش مخالفت ورزید و رضا افشار رئیس مالیه گیلان نیز با احسان هم آوازشد و در نتیجه ، خشمها فرو نشست و محاکمه سرنگرفت . گفته میشد مخالفت احسان از نظر هم کیش بودن و انتساب

هر دو نفر بفرقه‌هایی سوورت گرفته‌است گوی آنکه هیچک از دو نفر مزبور اعتقادات دینی نداشته‌اند لیکن اشتها خانوادگیشان باین فرقه، چیری از تعصباتشان نمی‌گشت. وساطت رضا افشار نیز خواهج ناشایستان را در خدمت ادب‌آباد واحد تأیید می‌نمود. جاسوس دستگیر شده بدین ترتیب، مرخص و به رشت میرود و قونول انگلیس رشت نامبرده را بپهران می‌فرستد و اکبر نام معروف به شیشه پر که او نیز بجرم جاسوسی دستگیر شده بود در کسما حاکمه و تیر باران می‌گردد.

شماره دوم	سال اول	صومرا اول
جاسوسی اداره کسما	جنگل نامه	تشریح ارتعاب اسب
سریزیر		ضمیمه: همراهِ ادبیت
عزافات و حکایت‌های	۱۳۳۵	حکایت‌های درون مضامین
بنوان بی‌باشد		عنوان نیز در وقت
و من	۱۳۳۵	تشریح جزئیات در وقت
و ادب در طبع و ترویج		تشریح اشک
تک نفره‌های	۱۳۳۵	خار ۵۰ هزار

این روزنامه فقط کسما، حقوق ایرانیان و نمودار افکار اسلامیان است

مدیر مسئول حسین کسایی

سر لوحه روزنامه جنگل

نشر یعنی حاوی افکار و عملیات جنگلی‌ها که گفته‌ای روزنامه جنگل یک بار در کسما طبع و انتشار مییافت جنگل نام داشت. این روزنامه که بخط علی حبیبی و مساعی وی بوجود آمده بود مطابق کلیشه‌ای که در بالا ملاحظه می‌شود زیر نظر غلامحسین نویدی کسائی اداره می‌شد و از شماره دوم پیمده حسین کسائی مجاهد معروف دوران مشروطیت، مدیریتش را بهمه گرفت. در سر لوحه روزنامه، این جملات خوانده می‌شد (نگهبان حقوق ایرانیان و نمودار افکار اسلامیان). حسین کسائی تا شماره

۱۴ رسماً مدیر روزنامه بود ولی از شماره ۹ پیوسته عملاً کناره گیری نمود و اداره اش مجدداً به تنوبدی و مدیر سابق و واگذار گشت در شماره اول این روزنامه، تسریع جریان انتخابات مربوط به دوره چهارم تقنینیه و گشایش مجلس شورای ملی از شاه تقاضا کردید. در شماره دیگر قوت علی قلی خان بختیاری (سردار اسد) اعلام و اظهار تأسف شد و مردم گیلان توصیه گردید که مجالس ختم و فاتحه تشکیل دهند و بزرگه داشت عتوقی قیام نمایند - در شماره دیگر اشعاری چاپ شد که سراینده اش «دانش» و احواله «پرو» همان حسام الاسلام معروف باشد که «دانش» تخاص میکرده و در دوره اول تقنینیه نماینده رشت بوده است -

ای جان و تنم فدای جنگل	جان ناره شد از ندای جنگل
اسلام و وطن بصوت دلکش	پر کرده چه خوش فضای جنگل
سر دفتر بوستان غیرت	شد ساحت دلگشای جنگل
غیرت همه بچه شیر را بد	از تربیت هوای جنگل
شیران نرنند خفته اینک	در پای درخت های جنگل
آسایش و امن سایه افکنند	از فر پر عمای جنگل
ای خسته ظلم و جور، بوخیر	عدل است همه بنای جنگل
جز لفظ نبود آنچه گفتند	معنی طلب از عدای جنگل
خوشتر ز نوای بریط و ساز	آواز فشنگ های جنگل
جنگل جو بحمله فخر بخشد	فریاد است مرا تنای جنگل
دانش همه نصر و فتح بیند	در پرچم اعتلای جنگل

در شماره ۶ (شوال ۱۳۳۵) سواد تلگراف حبث اتحاد اسلام بنحسب وزیر وقت (مسنوفی) درج شده که تقاضا کرده اند فرماندار و رؤساء ادارات دارائی و دادگسری عرجه زودتر بگیلان اعرام شوند.

در یکی دیگر از شمارهها از اینکه دولت ایران «بر اوین» مقبر اتحاد جماهیر شوروی را برسمیت نشناخته اعتراض شده و میگویند چنانچه عدم قوام و استقرار رژیم بلشویکی در روسیه مانع این شناسائی است پس برسمیت شناختن سفراء حکومتی که دیگر وجود خارجی ندارند و دولت هایشان در جنگ معدوم شده اند مانند رومانی و بلژیک به چه ملاحظه است.

در شماره ۱۱ (سال اول) اشعاری بزبان محلی (گیلکی) چاپ شده که چون نموداری از مراحل مختلفه زراعت و برنج، و نحوه ارتباط و ارتباط ماه

با درعاپای سابق است قسمتی از آنها را در اینجا می آوریم:

آی گیلهمردان و بریرید بلبل بی نشته دارسر

۱ وقت رعیشی بامو جنلان بشویدی کارسر

بجا کجا بخوددیمی مناسقه سرا بجه

۲ غرامنا ندایمی مایه بامو می بارسر

باغه رمش نداریمی پایه چموش نداریمی

۳ خانهی سر خرابابو فاکون و هم تلارسر

کاشتن و پیش کاول زدن مرز بچارا واکودن

۴ قوت کرگدن خایه خوک پائی بچارسر

نشاست کودن جهمشکله و بچین دوباره سخت تر

۵ قرپان بشم بیگاریا قهوه خانه بازار سر

آمه بچار جور ببو ارباب غرامت فاگیره

۶ قرضیه و اوسه کونده هرسانه پاکار سر

۱ - اشعار مزبور استعمالی از گفته‌های اترقدالدین حسینی مدیر روزنامه نسیم شمال است که دروقه مشروطیت تحت عنوان « شاه بمشروطه رضا میشود و نمیشود » اشعار گیلکی و فارسی را با هم مخلوط و بنحو جالبی سرانگیده است و اما معنی اشعار ، ای زارعی گیلانی از خواب برحیوید که بلبل بر بالای دیوان نشسته و زمان فعالیت فرا رسیده و بچه‌ها سرکارتش زده‌اند .

۲ - تمامی برنج و ابریشم را که بطور مناسقه و مریاضه بپادرا گذارنده بود لاعلاج خوردیم و مال الاجاره ما را بپرداخته‌ایم و اکنون مایه گذاری سر داری فروض شده .

۳ - نه باغمان محصور است و نه کفشی بیا داریم - سقف خانه مان خراب شده ، تالار و دامنه هم فرو ریخته است .

۴ - تخم زدن با کار و صاف کردن مزرعه و باز کردن مرزهای کشت و جلوگیری از حمله خوکها فوت کرگدن لازم دارد .

۵ - نشانیدن نهال برنج در مزرعه کار مشکلی است و در آوردن حلقه‌های مرزه اطراف آن برای بار دوم از آن مشکلتر ، چانه بقدای بیکاری و نشستن در قهوه خانه بازار که هیچ زحمت و مشقتی ندارد .

۶ - مزرعه مان ناکثت مانده در حالی که ارباب از مامال الاجاره میگیرند و هر ساعت برای وصول مطالبات بسراخ پا کارده میفرستند .

- مشروطه تا بکار بامو آهه ارباب برار بامو
- ۱ آهه نمک درار بامو خاک باجور برار سر
- آزادی در میان بامو کنار بشو مستاجری
- ۲ کسی تنانه زورکودن بگور بشو سردار سر
- اوی بلاپچ ایچی گویم نو می کیا کسی نکو
- ۳ لابلش کروج بکن امشب داریم فرار سر
- امشب خردس خوانا و بریز تار بکبه شبا بیشیم
- ۱ بیدار نم بوسته کدخدا ایسایمی کنار سر
- فله جبده بزین بنه تخم حوا بریم و شیم
- ۲ رخت بقیچه صفرا فادن حصیرانم تی بار سر
- هر چه بگفتم سر بر سر ما بامو آخر بر
- ۱ شاعریک قنبرک گوشه نشین زار سر

در شماره ۱۳ قیام جنگلیها بشرح زیر توضیح شده است :

وقیام جنگلیها برای تقویت دولت و حفظ مملکت است. جنگلی وقتی اسلحه را از خود دور میکنند که عظمین شود افراد ایرانی از تظاول متمددیان خارجی

۱ - از زمانی که مملکت مشروطه شده است ارباب خود را برادرمان میخوانند و نمک عنوان تازه ای بخود گرفته است ای خاک بر سر یک چنین برادری صوری ،

۲ - مستاجر شدن بر افتاده و آزادی بدیان آمده است کسی نمیتواند بید دیگری زور بگوید سر سردارها بگور رفته است .

۳ - ای زن پت چیز بنو میکوبم مبادا بکس دیگر بگوئی بالمش خواب را بشکل کروج در آرزو رفتن فرارمان فرار سپیده است

۴ - در تاریکی شب هنگامی که خردسها بانگ بر میآورند و هنوز کدخدا بیدار نشده خواهیم رفت تا او ملتفت شود ما به «کنار سر» رسیده ایم

۵ - پوستهای برنج را در محفظه های پونشالی آویزان کر لیکن شلک و کرا را با خود خواهیم برد بقیچه لباس را به « صفر » بده و حصیرها را روی بار بگذار .

۶ - همه اینهایی که گفته شد بمرم آمده است بر شاعر گوشه نشینی که نام وی قنبر است .

و همکاران داخلی حائز اهمیت و واحد رفاهیت گردیده است. آمال قلمی جنگلی ها و ویرام واقعی آنها افتتاح مجلس شورای ملی است حکام میانی مشر و طبیب در احتی ملت و محو ظلم و استبداد. قلم ریشه های خسانت و عصوبیت وطن از تهر عرض دشمنان است.



مشهدی عشق جومغانی

در شماره پانزدهم ، اتمام جنگلیها با اینکه با دولت عثمانی متحدند و با پول آلمان و ترک قیام نموده رد شده است.

در شمار؛ دیگر اشعار دهخدا مربوط به دوران مشروطیت بمناسبتی چاپ شده است که چون در مجموعه آثار دهخدا که اخیراً بطبع رسیده است دیده نشده، عیناً در اینجا منعکس میشود.

مثنی اسماعیل بعلی کار و بار از زار شده
 تو بمیری یا طوف ما بچه بازار شده
 هر کسی واسه خود یکه میان دار شده
 علی زهتاب در این ملک یا طوقدار شده
 وکیل مجلس ما جخت آقا سردار شده

مثنی اسماعیل نمیدونی چه کشیدیم بحق
 جفنده واسیه مشروطه دو بدیم بحق
 باهامون پیتهرد و پاک میدیم بحق
 به جوان پر و پا فرس ندیدیم بحق
 همه از پیر و جوان ورمال و وردار شده

مثنی اسماعیل بان حجت سیلابت قسمه
 لوطی حق و حساب دون بخدا خیلی کبه
 هر کسی داکه تو بحرش بیروی اهل نمه
 مار باینها بزنه و لاهه بر مار مته
 سراسر راسته ما معتمد اطوار شده

بعد از این بر سر ماها چه بلاها برسه
 چه بلاها که از این خلق بیاها برسه
 بگوش ما و تو فردا چه سداها برسه
 کار این ملک از اینجا بکجاها برسه
 نفی نهادا بیا اوستای معمار شده

هیچکسی واسه ی ما یک پاپاسی کار نکرد
 به از آن خوش غیر تا ذره ای کردار نکرد

چه حیانت‌ها که او را بی‌رگه‌بین دار نکرد
تا سوار خر خود شد خرش بار نکرد
باز بگو مشروطه از ما چرا بیزار شده

در شماره ۱۸ باعضاء هیئت اتحاد اسلام تلگرافی بنام محاربه و در آن باحاطه شدن سلطنت از طرف جمعی حائین اشاره شده بعدا خلوت حق شکنا نه انگلیسها در جنوب اعتراس و موجودیت خود را بمظلور حفظ اسلام واستقلال کشور و استحکام مشروطیت اعلام داشته اند .
در شماره بیست و نهم روزنامه ستاره ایران منطبقه طهران که در شماره ۸۱ خود نوشته بود و جنگلیها کینقد وجه میخواهند و هویشان چیست و چرا دولت آنها را و ادار بتسلیم نمیکند پاسخ داده و قیام جنگلیها را توجیه نموده است وزیر عنوان ما **حقوق دفاع داریم** بشروع بودن مقاومت در برابر هر تجمین را توضیح و بدسایس قوام السلطنه که محرك نویسنده مقاله ستاره است جمله شده است .



میرزا حسین‌خان کرمانی مدیر روزنامه جنگل

در یکی دیگر از شماره‌ها با تیشر **دلان اجنبی** بخوانند سردم کیلاندا از فریب عمال بیگانه بر خذر میدارند نفاهاً منای تحریر این مقاله آن بود که مردی از اهالی رحمت‌آباد در تاریخ ۱۹ رمضان ۳۶ خیر دیدم

که عمده‌ای از سربازان انگلیسی را در نقطه‌ای دیده است و حاضر است که آن نقطه را همین الساعه بمجاهدین نشان دهد وقتی پنجاه تن مجاهد همراه راهنما عازم محل می‌بود می‌شوند خود را از سه طرف در محاصره می‌بینند و در می‌یابند که موضوع خبر مرد رحمت آبادی دامن بوده که برای شکارشان گسترده شده است اما چاره‌ای جز مقاومت و دفاع نمی‌بینند تا اینکه بزحمت خود را از مرکز بیرون می‌کنند در حالیکه شش تن آنها کشته شده و عده بیشتری جراحتهای سخت برداشته بودند که بعداً بتلافی این خدعه، آن مرد راهنما را که مأمور اغفالشان بود تیر باران میکنند.

سومین یکی از شماره‌های دیگر تحت عنوان **ایرانیان موقع فداکاری** است و باید استنلال و بی‌طرفیمان محفوظ بماند بانگلیسی‌ها که خویشان را سمسر صدور بی‌بیمه‌ای خطبی ایران و ایرانیان معرفی نموده پاسخ داده مداخلاتشان را در امور مملکتی تشویق و تشاد می‌دهند چگونه بعضی رجال مؤثر کشور را با پول می‌فریبند و با اعزاز بزرگوار اهل وطن خواه و سنجایی و کشتار مردم قارس و اعدام دو سید حلیل از طرف انگلیسیها در شوشتر و آتش زدن امام زاده هاشم در گیلان و کشتن زبان و اطفال بی‌گناه می‌برند آیا ارتکاب چنین فجایع نامش حمایت از ایرانی است؟

در شماره دیگر بعنوان **باید همت کنید مردم صالح کشور را بقداکاری** تشویق و با گفتار دفاع واجب است شریعت لفظ شرف و سیادت وطن را یاد آورده است انگلیسها در باب احتکار خواربار بر ملا میکنند و یک نمونه قسوت و قسایتان را که عبارت از فرو کردن جویی (میخ مانند) بشکم یک تن از مجاهدین و دوختن بسطح زمین بود در معرض افکار عامه می‌گذارند.

روزنامه جنگل پیش از دو سال دوام نکرد. در سال اول ۳۶ شماره و در سال دوم فقط چهار شماره منتشر شد و با برخورد بدوران فترت تعطیل گشت در تلگرافی که مآذن زمان تعطیل با اهداء ملاحظه و محتبیدین درجه اول و قاضی طبقات سرشناس رشت چلهبران بخایره و در یکی از شماره‌ها عینکس گردید از روش رسول عشریه که اتحاد اسلام آن را معمول داشته قدردانی شده است و دریافت عشریه را بهترین نوع اخذ مالیات نامیده و کمینه اتحاد

۱- انگلیسی‌ها برای آنکه از جنگلی‌ها زهر چشم بگیرند یکی از مجاهدین

جنگل (محمود و خان کرد) را با این شکنجه قرون وسطایی شهید ساخته بودند

اسلام را جمعیتی وطن پرست و هوا خواه استقلال مملکت و مردمی خدمتگذار معرفی نموده اند .

در شوال ۱۳۳۶ قمری جنگلی ما تصمیم میگیرند بر پشت
 حمله برده پادگان انگلیسی شهر را که در حاده
 چهار سرا - پهبان مزاحمتان بوده خلع صلاح نموده
 و نایود کنند حمله میبایست مطابق نقشه از جنوب و
 جنوب غربی شهر از دو ناحیه خمیخ و ساغری سازان آغاز شود فرماندهی
 قسمت خمیخ با سلطان داودخان و فرماندهی قسمت شهر با میرزا کوحک خان بود

ماجرای يك
 شبیخون



نظامی نوپدی مدبر روز نامه جنگل

با سکندرخان (امانی) و احسانان جان (دوستدار) مأموریت تصرف قنصلخانه
 انگلیس که در ناف شهر و در حوار کلبسای سیر میدان واقع است داده شد. عده
 تحت فرماندهی داودخان پیش از برقراری ارتباط بین دو ستون ، با فریاد

الله محمد باعلی شروع بنمرن نموده و سر بازخانه انگلیسها را که در جوار
 راه دارخانه قدیم مقابل قنولگری فعلی شوروی قرار داشت بیادشلیک گرفت.
 دشمن از بیهوشی که ناگهان برخاست و از شلیک پیاپی تنگ که هر لحظه نزدیکتر
 میشد وحشزده از خواب پریده آماده دفاع شد. جنگ به شدت آغاز و یکی دوروز
 بطول انجامید و چندتن از افراد هندی (از طایفه هانت و گورگاس) و انگلیسی
 و مجاهد کشته شدند تلفات مجاهدین بیش از مدافعین بود زیرا جبهه جنگ،
 وضع مشخصی نداشت و عده‌ای از مجاهدین بشور دشمن، بکدیگر را از پای
 درآوردند. تلفات هر دو طرف در اطراف یخچال‌های **ولی پزرگوار** که در
 نقاط بالنسبه مرتفع قرار داشت بیش از هر جای دیگر بود. مجاهدین و سر بازان
 هندی در این نقاط خانه بخانه و کوجه بکوجه می‌جنگیدند. از کشته‌شدگان
 جنگل که شهرتی داشته‌اند یکی **محمد علی خان آزاد** و دیگری **مهدی**
قلی خان و سومی **محمود خان** نام داشت **محمد راد** نیز در سبزه میدان،
 دور از منطقه جنگ، شهید شد نامبرده آموزگار دبستان احمدیه بود و دبستان
 احمدیه زیر نظر میرزا حسین خان روحی **لیک روان** اداره میشد او در یکی از
 اطاق‌های فوقانی دبستان (محل اداره فرهنگ، که اخیراً بوسیله شهرداری
 خراب شده) سکونت داشت و همیشه سر بازان هندی را می‌بیند که بدیوار
 تخته‌ای دبستان نزدیک شده و مصمماند آنها بشکنند بسرعت خود را بآنها
 میرساند تا درب حیاط را باز و آنها را بدرون دبستان راهنمایی نماید که
 نتیجتاً از شکستن دیوار و تخریب صرف نظر کنند لیکن سر بازان هندی به‌وی
 امان نمیدهند و بمجرد نزدیک شدن وی، شکم آموزگار نکون بخت را با سر نیزه
 میدرند و منظره فجیع و دلخراشی بوجود می‌آورند فرمانده انگلیسی مأمور
 حفظ سر بازخانه نایب سرهنگ **هاتیسوس** دارای دو ماشین زره پوش و دو ارابه
 توپ و چند مسلسل و تعداد کافی سرباز بود بعداً چهل ماشین سرباز کمکی،
 از فزودین برایش رسیده و دوفرزند هواپیما را که در فزودین آشیانه داشت باید
 باین جمع افزود. جنگلی‌ها بر اثر فعالیت مسلسل‌ها و زره پوش‌ها نوام با حملات
 هوایی نتوانستند کاری از پیش ببرند و مجبور به عقب نشینی شدند انگلیسها بعد
 از عقب نشینی جنگلیها، تصمیم گرفتند شهر رشت را آتش بزنند و قاجمه ترون
 را نسبت بشهر رم تحدید کنند اما بر اثر مداخله مردم، بدو خانه اکتفا کردند

یکی خانه عزت الله خان هدایت (نماینده جنگلیها در رشت) و دومی خانه حاجی احمد کسمائی که بسزیه میدان منتهی می گردید خانه اول بنسبمه خانه های قرب جوار. ظرف مدت کمی طعمه حریق شد و تبدیل بجا کستر گردید لیکن هنگام اقدام یا نش زدن خانه دوم، مسایع و مجاورین دور و نزدیک، بسداد آمدند و با آهنگ تضرع آمیخته با اعتراض، انگلیسها را از مبادرت باین اقدام منصرف کردند مهرداد حاجی احمد کسمائی خراب و ویران گردید.

انگلیس ها بعد از این واقعه بیازرسی خانعها پرداخته هر جا بوجود مجاهدی در خانه ای بدگمان میشدند بی محابا داخل شده و افرادش را بگلوله می بستند کسانی که در معرض این جنایت واقع شده گذشته از محمد راد ابراهیم دو انگر و علی اکبر نظامی و ابراهیم طهرانی و شیخ حسن (خادم مسجد بادی اله) را بایذنا مبرد. انگلیسها خانه اسعد الحکماء و تکیه مستوفی و آقا بالا مطبوعه و سینمای خورشید و قسمتی از مهمانخانه متروبل و اداره آمار قلعی و چند خانه دیگر را بتلافی عمل جنگلیها خراب و غارت می کنند. در مدارس خانعها، يك زره پوش از پیش و يك بوجوه سر باز هندی از دنبال، همراه افسر انگلیسیان در حرکت بودند و در ب جاهها را کوبیده مطالبه مجاهد میکردند. حاجی شیخ حسین لاکانی روحانی معروف را بانعام اینکه مجاهدی را پناه داده است توقیف نموده سر باز خانه میبرند بازرسی مزبور چندین روز طول کشید و تا حصول اطمینان کامل از تخلیه شدن شهر.

این تعرضات و مراحمتهها ادامه داشت انگلیسها ادارات دولتی را قبضه کرده شهرداری و دادگستری را منحل نمودند از نکات جالب توجه اینکه امیر اسعد تنکابنی فرزند سپهسالار در بوجوه این جریانات بهوس تسخیر لاهیجان افتاد سردار اقتدار برادر دیگرش قبلا بدستور پدر (که آنوقت نخست وزیر بود) بقصد هجوم بجنگل نیروئی گرد آورده و نارشت عم آمد بمهدا سلاحتی را در نمرس بجنگل ندید و به تنکابن برگشت. داستان اقامت چند روزه اش در رشت و پذیرائی گرمی که از طرف امجد السلطنه برادر عیالش نسبت بوی معمول گردید و پولهای کلانی که رئیس دارائی رشت (معین همایون) بدستور دولت در اختیارش گذاشت بنسبمه خوش گذرانیهای او در آج بیته همچنین عتک ناموس و عملیات نااحتجاری که نمرات مسلحش در رشت مرتکب شدند بوسیله استولبرك رئیس شهر بانی وقت به مرکز گزارش شد و پرستیز

پهدرا در دستگاه دولت و سفارت روس ، تا حد زیادی پائین آورد . این بار نوبت پامیر اسعد رسید که در مقام حیران مافات بر آید و آبروی ریخته‌ی پهدرا و برادر را بجوی باز آورد و لذا با استفاده از سرگرمی جنگلیها در زدو خورد با قواء انگلیس ، موقع را مناسب تشخیص داد و فرزندش **محمد تاج بخش** (اکرم الملك) را همراه **ضرمغام لشکر** و ساز و برگ که فراوان بشحیر لاهیجان فرستاد . دکتر حجت که این زمان هنوز در لاهیجان اقامت داشت از حوادثی که در رشت وقوع می‌یافت کمی نگران بود و تصمیم امیر اسعد در این



شمام ملی لاهیجان

روایف اول از راست به چپ:

- | | |
|-----------------------|---------------------------|
| ۵ - دکتر حجت | ۱ - علی دهلوی |
| ۶ - احسان‌الله خان | ۲ - امیر الله خان البروسی |
| ۷ - سید حسن خان بجاهد | ۳ - علی اکبر خان آبدرشکی |
| ۸ - جبار | ۴ - مهرالسلطنه خواجوی |

موقع باریک ، کمی پیشگامان و بارها حشیش افروزد چون بیروی جیروک و ضامی لاهیجان پشت سرش ایستاده و مهبای اجراء فرمائش بودند بدون اینکه خود را

بیاورد باصلاح اندیشی مشاور عاقلش (علی طالع) تصمیم گرفت ابتدا نمایندگان را
بورد امیر اسعد بفرستد و او را با یک سلسله مذاکرات دوستانه از این خیال منحرف
کند. ضمناً موکند وفاداریش را که در قومن یاد کرده بود بخاطرش بیاورد
لیکن امیر اسعد پیش از سنجیدن نیروی طرفین و بعوض آنکه نتیجه عمل
بایختنش را که در مقام شروع بوده است قبلاً ارزیابی نماید نمایندگان اعزامی
دکتر را بازداشت کرد و عملیات خصمانه اش را آغاز نمود دکتر لاعلاج در مقام
مقابله بر آمد و در جنگی که بین دو طرف در مجال رودسر روی داد ضرغام
لشکر بقتل رسید و تفنگچی های مهاجمش ستواری شدند و بدین طریق نقشه
تسخیر لاهیجان خنثی ماند.

ننگیها از ادامه فشار جنگل نتیجه نگرفتند و بآنها
تأیید شد که تمام درم لجوج تر از خود، سر و کار دارند
و بر این خط عبورشان از قزوین تا انزلی علی الدوام
در معرض تهدید بود از این رو صلاحشان را در صلح

معاهده جنگل وانگلیس

و سازش می بینند جنگلیها هر گاه با حملات خود کاری از پیش نبرده و مردم
شهر را محظورات بیشتری دچار ساخته و از همه مهمتر آنکه قحط و غلای
قیافه گریزش را بطیقات ناتوان نشان میداد بی‌میل نبودند تحولی پیش آید و
جنگ موقناً متارکه گردد تا آنها بتوانند باو ضاع و سازمانشان سر و صورتی
دهند لذا بوساطت میو ژول سمپ Jules Sempe فوئسول فرانسه مقیم رشت
عناد که جنگ را را پذیرفته و راستی شدند که نمایندگان طرفین در باب شرایط متارکه
مذاکره کنند در ۲۳ مرداد ۱۳۹۷ مطابق اوت ۱۹۱۸ کابل ماتپوس فرمانده
قشون انگلیس همراه همترهایر نماینده سیاسی در صقه سر (سه کیلومتری رشت)
با نمایندگان جنگل (رضا افشار و دکتر ابوالقاسم فرید) ملاقات و بعد
از مباحثه و مذاکره، با مواد هشت گانه زیر موافقت حاصل شد و با تنظیم
سورت مجلسی با امضاء نمایندگان طرفین اجراء کامل قرار داد را متعهد شدند.

۱ - نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می شوند قواء صلح در راه
قزوین - انزلی که معروف بر راه عراق است و نزدیک‌های آن نگاه ندارند توضیح
آنکه هر گاه قواء صلح دیگری سواى نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایران
عازم گیلان از راه عراق باشند یا قوه اسلحه حق مناعت خواهند داشت.

۲ - نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند صاحبان خارجه را اخراج



بناد بودشهادت ژولیده

مراسمی از طرفی جنگل برآمدن شد که در آنجا افراد ژولیده و چند تن از افسران آلمان و افسران هر دو کشور بودند.

نموده اردولت‌هایی که با انگلستان در حال جنگند صاحب‌منصب استخدام نمایند.

۳ - نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند که تهیه خوار یا رلازم را برای نیروی موجود انگلیس در گیلان بنمایند و نمایندگان نظامی انگلیس متقبل می‌شوند که افراد مسلح یا غیر مسلح برای جمع‌آوری آذوقه صفحات گیلان اعزام ندارند .

۴ - نمایندگان اتحاد اسلام متقبل می‌شوند اسراء دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتان نوئل و ایوتنان موریس و کلنل شامانف و کاپیتان استریک و مصمصام‌الکتاب میباشد رد کرده اسراء کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه باشد تحویل بگیرند .

۵ - نمایندگان نظامی انگلیس متعهد می‌شوند در امور داخلی ایران مداخله ننمایند مگر در صورتی که با ایرانیها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده بضرر انگلیس اقدام کنند .

۶ - نمایندگان فئودال انگلیس قول میدهند هیچ‌وجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام مداخله نکنند که مربوط به پیش بردن مناقح دشمنان انگلیس نباشد ضدیت نمایند .

۷ - از اهالی دعوت می‌شود که برای حفظ خود ، حاکمی بطور عوقت انتخاب کنند تا حکومت ایران نماینده‌اش را بفرستد .

۸ - نمایندگان طرفین متعهد می‌شوند که قواء مسلح آنها هیچ‌وجه داخل شهر نگرند .

امضاء نمایندگان انگلیس : کلنل ماتیوس و مسر ما بر - امضاء نمایندگان جنگل : دکتر ابوالقاسم فرید و رسا افشار .

بطوری که ملاحظه می‌شود بیت‌التصدیه این معاهده ، عدم مداخله انگلیس در امور داخلی ایران است گرچه این مسئله را بعدم مساعدت ایرانیان به دشمنان نشان معلق کرده و تقریباً حایثی برای خود باقی گذاشته اند معیذا معیوم همین ماده را جبتوان سند زنده‌ای که بمداخله آنان در امور داخلی ایران دلالت دارد شمرد .

ممکن است برای خواننده این سطور ، شبهه‌ای روی دهد که به چه دلیل و با کدام عتلق ، يك عده‌ای که خود را میهن پرست و انقلابی معرفی نموده حاضر شده‌اند تهیه خوار یا ر برای يك نیروی بیگانه تعهد کنند ؟ - برای پاسخ دادن

باین سؤال باید وضع موجود آن زمان را تحت مطالعه در آورد انگلیسها
 راساً و بوسیلهٔ یادی طماع خود که مناسفانه در کشور ما کم نیستند من غیر مستقیم
 برنجهای موجوده گیلان و آنچرا که بنام «خواربار» بحساب میآمد بدون



شیخ علی شنه‌ر

ضرورتی خرید و احتکار میکردند - مقاومت کاران ایرانی و عناصر سودپرست
 که هدفی جز تأمین منافع شخصی ندارند به اجراء نقشه انگلیسها کمک
 میکردند ، عناصری هم که همیشه بدنبال « بازار آشفته » می‌گرددند مواد اولیه

مایحتاج عامه را از دسترستان خارج نیمی را بانگلیها فروخته و نیمی را هم برای خود باقی می گذاشتند تا مگر از ارزش هر يك ربال جنس و تومان ها استفاده ببرند .

این عمل یازرگانان این الوقت ، مورد تأیید انگلیسها و مطابق دستور و تمایلات خودشان بود و لاجه کسی است نداند که هر بلای آسمانی به کیلان نازل شود برای قحط و غلامه، محلی نیست و یا فراوانی نعمت ، امکان آنکه کسی از گرسنگی بمیرد وجود ندارد . انگلیسها با ایجاد قحطی مصنوعی میخواستند افکار عامه را علیه جنگلیها بشورانند و بمردم وانمود کنند که وجود جنگلیها است که باعث بروز این قحطی شده است در حالیکه انبارهای یازرگانان ، مملو از گونیهای برنج و روغن و حبوبات بود بنابراین لازم می آمد که عمال انگلیس در خرید آزادانه خواربار تا اندازه ای محدود شوند و بدین جهت بود که تهیه خواربار مورد نیاز نیروی انگلیس وسیله جنگلیها در عاهده گنجائیده شده تا کنترل کافی در عوادغذائی عامه محفوظ و برقرار بماند. افسران آلمانی و اطریشی و عثمانی بعد از تنظیم یافتن این قرار داد ناچار بشرك جنگل شده هر يك بسوی سر نوشتشان رهسپار گردیدند و اسراء طرفین مبادله گردید .



www.tabarestan.info

تبرستان

فصل هشتم

www.tabarestan.info
تبرستان

دوران تحول

www.tabarestan.info
تبرستان

يك چند استادى خود شاد شدم
حون آب بر آمدم و بر باد شدم
خيام

يك چند شكودكى با استاد شديم
پايان سخن شو كه ما را چه رسيد

در اواخر سال ۱۹۱۰ ميلادى جنگ يير الملل اول
پايش بافت. انگليسا كه جنگه قانج ييرون آعدنه
و نيزه شاپ در سرفا كسترش بافته بود يك تن از دوستان
سيمنى و علاقه مند به دفاع خود را بر ما ندلاى کشور ايران
تحصيل كرده . اين شخص ميرزا حسن خان ونوق ونوق الدوله بود
رحل سياستمدار ايران كه قطعه بهى از خاك ايران (آذربايجان) راشقه فلوس
مي ناميد از نخستين ايام زمامدارش باين فكر افتاد كه راه متافع ادبائش را
از وجود جنگنها پاك كند و بكار ديگر صداقت و سسيشش را به دلى نعمت
خويش بنمونه ظهور برساند. بدو حاجي آقا شيرازى را كه از شخصيت هاي
روحاني و مردى آزاد بخوام بود بچنگل گسيل داشت تا با سران مؤثر جنگل كه
بمقام روحانيت احترام داشته اند مذاكره نمايد و آنان را بدبانت و تقواى سياسى
رئيس دولت عظمى سارده و بخلع صلاح دعوت و متقاعد كند . حاجي آقا
شيرازى اخبار داشت قول قطعى بدعهده كه فرمانروائى كيلان بمدارد زين گذاشتن
اسلحه و تسليم شدن بيقواء دولت يراى شخص ميرزا مسلم خواهد بود و باوى
در نهايت احترام رفتار عى شود. اما ميرزا نوع ديگرى فكر ميكرد . او معتقد

بود که وثوق الدوله هر چند مردی آزموده و میرز در سیاست است اما فردی
مرجع و مطیع بلا اراده سیاست بیگانه است و تسلیم شدن بچنین حکومتی
دور از فردانگی و آزادگی است. سپهدار اعظم رشتی (فتح الله اکبر) که
در کابینه وثوق الدوله پست وزارت کشور را بعهده داشت از هیچ فرستی در
خصوص با جنگلیها در بیع سیورزید و از یک نامهای که بمفاحر الدوله نوشته
نظارش نسبت به جنگلیها بدست می آید .

بناریخ ۱۱ / ۱ / ۱۳۳۵ بعدالعنوان

« این شرح را بطور خصوصی عرض میکنم البته از وضع کنونی و »
« پیشرفتهای قابل تقدیر قشونهای دولت امپراطوری در قشونهای »
« ایران و تحلیله و فزار نمودن قشونهای عثمانی و تصرف امدان و »
« سایر شهرهای اشغال شده عثمانی ها از یکطرف و از طرف دیگر »
« پیشرفت قشون انگلیس در بین النهرین و سقوط کوت المار و »
« عزیزیه و تدبیر بندها که احتمال قوی میرود تا این هفته بتصرف »
« انگلیس در آید شنیده اید با این تفاسیل و پیشی آمد های خوب »
« حقیقتاً اسباب هست که از شرادات و غارتگری یکسخت جنگلی ها »
« در گیلان جلوگیری و موحیات قلع و قمع آنها فراهم نیاید و نتایج »
« است با حدیثی که من شنوم بمسئول دولت قشون دولت بجهت در این »
« موضوع دارند چرا این کار باید اینقدر طول بکشد در این موقع »
« اگر سیصد الی چهارصد نفر از قشون دولت امپراطوری را بتوانند »
« بهمرامطالیهها بفرستند یعنی دارم با کمال سرعت باین کار خاتمه »
« داده خواهند شد. بخصوص اگر امیر مقتدر را هم امپراطور مسئول »
« قرار دهید. عقیده من حوقق را شاید از دست داد و همین امر اسله »
« را بنظر جناب قشون برسانید که زودتر اقداماتی بفرمایند و »
« از نتیجه مرا مطلع سازید والا اگر از طرف خلخال و آسنفحات »
« بجوایند اقدام گسبند خط عظیمی است زیرا آنها اطلاع از »
« جنگلیهای گیلان ندارند بهتر سم مار اسباب پیشرفت جنگلی ها »
« فراهم شود چنانچه در وقعه مفاحر الملک مرحوم موفق شدند. »

« در هر حال با جناب قونسول مذاکره فرموده و محتمل است تا »
 « این هفته جناب ژنرال باراتف هم مراجعت کنند بطور یقین ایشان »
 « هم شریک عقاید من خواهند بود » .

وزیر داخله فتح الله اکبر

نامه مزبور بدون آنکه تفسیر شود نیت نویسنده اش را آشکار و خواننده
 ارجمند را متوجه طرز تفکر اولیاء امور زمان میسازد. حکومتی که رئیسش
 وثوق الدوله دوزیر کشورش سپهسالار است می بیند چگونه از يك فرد نظامی
 بیگانه که خاک و وطنش لگد کوب سربازان او است با احترام نام میبرد و با چه
 لحن محسوسه ای متوقع سر کوب شدن يك مشت ایرانی وطن پرست بدست خارجیان
 است . وثوق الدوله پس از استحضار از نتیجه مذاکرات حاجی آقا شیرازی
 تصمیم با اقدام خصمانه گرفت. سید محمد میرجندی (تدین) داوطلب شدادفتر
 حزب دموکرات ، جنگلیها را وادار به تسلیم کند و سلاحی که برای نیل بموقعیت
 بهمراه داشت منقطع و بیان قوی بود و بشرحی که در سابق دیده ایم توفیقی در
 این باره نصیبش نکردید . وثوق الدوله بعد از این ماجرا سردار معظم
 خراسانی را برای حکومت گیلان در نظر گرفت. رشاد افشار رئیس مالیه
 گیلان بشیظنتهای سیاسیش کمابیش ادامه میداد و دسائش بجائی رسیده بود
 که « میرزا » و « حاجی احمد » را که بهم پیوستگیشان همان « جوزا » بود
 بطرز بی سابقه ای ازهم جدا نمود بعدی که طرفین برای مقابله با یکدیگر بسف
 آذامی برخاستند و این موقعی بود که به وثوق الدوله فرصت داد نیروی کافی
 بفرستد .

جنگلیها وقتی ملاحظه میکنند که نقشه ای طرح شده شان بدست نخست
 وزیر ایرانی الاصل در مقام عمل و اجرا است نامه ای بجنکل فرستاده تقاضای
 ملاقات میکنند و روز هشتم حمل ۱۲۹۸ را برای این ملاقات تعیین مینمایند.
 ناگفته نماند که در دوره مبارکه جنگ بین جنگلیها و افسران انگلیسی ، گاهی
 ملاقاتهایی صورت می گرفته است . جنکل پاسخ میدهد که ملاقات میرزا
 بروز تعیین شده مقدور نیست و بروز نهم حمل یعنی یکروز بعد موکول شود. این
 بار انگلیسیها نامه ای بسمیه « اتمام حجت » بجنکل ارسال و تأکید مینمایند
 که میرزا با همراهانش تسلیم شود و چنین استدلال میکنند که دولت انگلیس با
 دارا بودن « مشارکت » در اصلاح ادارات کشور ایران نمیتواند پای بند

احترام قرار دادش با جنگل باشد و ما عین نام معای متبادله را که بخط خوانا نوشته شده در این جا می آوریم .

۶ حمل ۱۲۹۹

27/3/19

کیمه جنایان مستطابان دوست مکرم مشفق مهربان آقای میرزا

کوچک خان آقای حاجی احمد دام اقبالهم

احتراماً تصدیق میدهد دیروز تلگرافی از مقام محترم نظامی فزویین حاوی رسیدن اطلاع میدهند که نمایندگان محترم نظامی با تفاق نماینده دولت علیه ایران برای روز شنبه ۸ حمل قبل از ظهر در عمارت سفه سر دو ساعت ظهر مانده میبایست و جنایان عالی در عمارت مربوط با چند نفر از لیدر های جماعت خودشان در ساعت مذکور تشریف می آورند که جنایان عالی را ملاقات کرده اظهارات دولت فحیمه انگلیس را متقاه ابلاغ نمایند .

و ضمناً خاطر جنایان عالی را مستحضر داشته که همراه نمایندگان محترم دولت برای احترام آقایان نمایندگان میباشد و جنایان عالی ممکن است که با خودتان بالیدر های جماعت نازده نفر داشته باشید . چنانچه متوقع است که حرکت آقایان نمایندگان راه قرای های مأمور مریدل چهار سرا اطلاع بدهید که مسافرت نمایند . امرامات لایفه و فائزه را تقدیم و تجدید روابط استحکام دوستی را بنمایند .

الیدرید قونسل انگلیس

از لحن عبارات نامه چین مفهوم می شد که همراهان نمایندگان کانی که فانتان ذکر شده صلح اند . اهرام افراد صلح برای چه وسلاحتشان از چه نوع است و بچه دلیل باید همراه نمایندگان مزبور ده نفر . اما لیدر های جماعت از صد تا دویست نفر باشند . آیا هنگام ملاقات بهمین عددا کتفا میشود و یا تعداد بیشتری اضافه می گردد . ساریه گان مورد اشاره آیا اسلام و موافق اند و یا حقیقت دارند مسئله را مشکل یک عمادله چند مجهولی مطرح میساخت و قدر شکیف آنکه از ماحرانی حیرت مبداد که در شرف وقوع یافتن است .

یاسخی بدین شرح از طرف جنگل تنظیم و ارسال گردید .

تلفون گرام شماره ۸۷

جناب مستطاب اجل آقای قونسل دولت فحیمه انگلیس

چون وقت بی نهایت سبق بود لذا ممکن شد بمرض عربیه در جواب

گه خان سلطان دست خورشید بر سر او گرفت و صبح آمد و...

افراد تصدیق نمودند و در آن محکم نظر کردن تا افسوس طبع برین مایل بود...

باشان بنام دولت علی پسران لاری در شب در صحنه در نظر در صحنه...

که این در خان عالی در صحنه بود و همه تفرقه در آن رخسار جوان در آن...

نه جان عالی در صحنه که در آن صحنه در آن صحنه...

دقت علی جان عالی در صحنه که در آن صحنه در آن صحنه...

عاشقانه در خان عالی که در آن صحنه در آن صحنه...

نه گوشت آن بنام لاری در آن صحنه در آن صحنه...

در صحنه در صحنه در صحنه در صحنه در صحنه...



Handwritten notes at the bottom: E. M. ... at the ... Read ... 27/3/19.

مرقومه صادره ۶ حمل مبادرت ورزد و از طریق ادب خارج بود که جواب قوری عرض نشود و اینک وسیله تلفونگرام جسات میبوزد .

در خصوص حضور در محضر جناب عالی و آقایان نمایندگان که مرقوم داشته‌اید بواسطه پیش آمدی ، شرفیایی فردا از طرف میرزا مقدور نیست و خواهنی دارند اگر ممکن باشد بروز بهم حمل چهار ساعت بعد از ظهر در عمارت پسیخان ملاقات بعمل آید . با تقدیم احترام ،

البته مندرجات نامه مزبور اقدامی را که زمینش قبلاً طرح ربری شده و میبایست در موعد مقرر آغاز شود بهم میزد و لذا با ارسال نامه دوم بضمیمه اتمام حجت مبادرت ورزیدند .

شب ۸ حمل ۱۲۹۸

28/3/19

جناب جلالتمآب مشفق مکرم آقای میرزا کوچک خان دام آقباله تلفونگرام جنابان عالی نمره ۸۷ که در جواب مراسله قونسولگری دولت فحیمه انگلیس مورخه ششم حمل امان نظر شد . چون مأموریت این جانب و نماینده دولت علیه ایران کمال اهمیت را حائز است و وقت همی نهایت ضیق و امکان پذیر برای روز یکشنبه پس فردا برای چهار بعداز ظهر نیست لایحه‌ای که مندرجات آن بایستی بهجناب عالی ابلاغ گردد و مقصود از ملاقات هم برای همین جهت بود علیهذا لایحه مذکور را لغأ بتوسط حکومت جلیله ارسال و از مندرجات آن مستحضر خواهید گردید . احترامات فائقه را تجدید می نماید .

ویکتر هم در رئیس اداره سیاسی

درماه اوت ۱۹۱۸ دروقتی که دشمنان ما شمانی ما بدون جهت خاک ایران را محل تاخت و تاز خود قرار میدادند کار گزاران نظامی انگلیس که بیلاخطه منافع ایران و خودشان مشغول حفظ خاک گیلان از این تاخت و تاز بودند با شما که میرزا کوچک خان میباشید و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام برای موافقت فیما بین خودتان و قشون ما برای جلوگیری از خصم قرار داد منعقد نمودند . مقصود از این قرارداد جلوریکه در فوق ذکر شد حفظ ایران از تاخت و تاز بود نه حفظ رعایای باغی ایران از پادشاه و دولت آنها فرار داد مزبور را چندی با صداقت مراعات نموده ولی بالاخره کراراً مدلول آنرا نقض نمود و باید و بدین

شماره ۱۲۹۸

۲۵/۳/۱۹

جناب سردار شکر علی خان صاحب

ممنون گرام جناب خان صاحب که در جواب ایام خود کرامت فرمودند
 این عزیزان در جمع بزرگواران این جانب پذیرفتند و این کرامت را در حد
 وقت هم به نیت حضور این بزرگواران پذیرفته و در آن کرامت حضور پذیرفتند
 در این نزهات آن بزرگواران هم کرده و بعد از آن وقت هم از این همه در حد
 در این نزهات آن بزرگواران هم کرده و بعد از آن وقت هم از این همه در حد

احترامات حضور پذیرفتند و در این نزهات آن بزرگواران هم کرده

Sardar Shukar Ali Khan
 Captain
 29th March
 1969.

جهت کارگزاران انگلیس حال خانه آنها را اعلام میدارند .

• ثانیاً بر کارگزاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت بدولت خودتان مشغول و برخلاف صداقت است . اگر چه نمایندگان ما کار را شما تأکید نموده و نصیحت داده اند که با دولت کنار بیایید و شروط پیشنهاد شده بنظر ما عادلانه بوده و بشما هم اطلاع داده شده مع هذا چنین صلاح دیده اید که بنصایح دوستانه ما اعتنا ننمائید و بسلك شما نسبت بدولت خودتان اتری نبخشید . است . بنابراین محض اینکه راه عدوی و سوء تفاهمی نبوده باشد چنین مناسب میدانیم که توضیح صادقانه و واضحی از وضع کار بدعیم .

چون تسلط دولت انگلیس نسبت بمملکت شما کاملاً دوستانه و مساعد میباشد ملتفت خواهید بود که برای کارگزاران دولت انگلیس غیر ممکن است که بار عا پای ایران که عدم اطاعت و وطنیان باز آنها نسبت بدولت پادشاه مشاهده میشود حفظ دوستی خود را بنمایند . دولت انگلیس در کوشش برای اصلاح ادارات ایران و اعاده نظم با دولت مشارالیها مشارکت دارد بنابراین اگر شما در مسلک حالیه خودتان اسرار و رزید نه فقط دوستی کارگزاران انگلیس را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که آنها برای ترتیب امور گیلان با دولت ایران همراهی نمایند . ولی نظر بر واقع دوستی که سابقاً فیما بین بوده است چنین مناسب میدانیم که بکدفعه دیگر بشما نصیحت مشفقانه نمائیم و تأکید کنیم که با دولت ایران کنار نیایید و بدون تعویق از در اطاعت در آئید . اگر شما که میر را کوچک خان میباشید بطور مساوات این اندرز را قبول نمائید میتواند بمساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم بشما صدمه وارد آید و بشما و همراهان شما از روی توجه رفتار شود . در صورتیکه نتوانید خود را و ادار باطاعت دولت خودتان نمائید پس اگر وطن خواه با دیانت هستید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند در آنسورتما حاضر هستیم در بین النهرین بشما پناه داده و باشما آبرو مندانه رفتار کنیم و در آنجا عیناً از مشاهده ترقیاتی که در تحت دلال مشفقانه دولت انگلیس حاصل شده است استفاده نمائید .

امید و اتق حاصل است که بملاحظه مصالح خودتان و نظر بقوائد قانون و نظم . یکی از این دو فقره را قبول نمائید . اگر بمکس بد بخانه از اندر دوستانه ما تعاقب نمائید آنوقت اگر وضع ما نسبت بشما تغییر لون نماید نباید ما را مورد اتهام آن قرار دهید لازم است جواب این مکتوب را کتباً در طرف پنج

روز که آخر روز پنجشنبه ۱۳ حمل مطابق با دوم رجب است بدهید و اگر در ظرف آن مدت جواب نرسد همچو خواهم دانست که صحبت ماقبول نشده است.

از طرف کابینتان و یکمهم رئیس اداره سیاسی

یادآوری این نکته بموقع است که تنظیم قرارداد جنگل و انگلیسها بجلاف آنچه در لایحه گفته شده است بمنظور جلوگیری از تاخت و تاز عثمانیها نبوده. چه اگر عثمانیها خصم انگلستان بشمار میآمدند دوست جنگلیها محسوب میشدند. فرضاً که رعایت اصول همجواری و حقوق هم کیشی دخیل نمی بود و نجلی علائق دوستی را بین دولت مسلمان بر نمی انگیزت باز برای ابرار خصوصت و عناد و روی بیجا موجبی وجود نداشت. چه در مقام بیطرفی ایران هر دو مناسبا با «بیکانه» بوده و از این حیث فرقی باهم نداشته اند. علاوه جنگلیهای پیش از قرارداد همان جنگلیهای بعد از قرارداد بوده تفاوتی در مابینشان پیدا نشده پس شکی نبود که انگلیسها قبلاً یا با عیان دولت ایران (با اصطلاح خود) معاهده بسته بودند و حاشای فعلیشان نوعی تحامل عارف و خبر از يك موضوع تاریخی میداد که در شرف تکوین و وقوع یافتن است. موضوع تازه همان تنظیم یافتن قرارداد ۱۹۱۹ بود که بعدها به سند فروش ایران، موسوم گردید.

در لایحه گفته شده است که دولت انگلیس در کوشش خود برای اصلاحات ادارات با دولت ایران « مشارکت » دارد پس اگر دولتی وجود داشت که انگلیسها آنها را تحریمه بودند نیازی بمشارکت يك دولت بیکانه در داخل يك کشور مستقل دیگر آنها بمداخلات مسلحانه پیش نمی آمد. بنا بر این مستدرجات بیانیه مزبور صرفاً بهانه ای برای تجدید حمله بجنگل و آغاز عملیات مقدماتی اجراء قرارداد بود و نمید این گفتار اعلامیه ایست که قبل از فرارسیدن پاپان ضرب الاجل یعنی ۱۳ حمل از طرف هواپیماهای انگلیسی در شهر فروریخته شد. بتاریخ ۳۰ جمادی الثانی ۱۳۳۷ مطابق ۱۱ فروردین ۱۳۹۷

بعموم کارکنان و لیدرهای هیئت اتحاد اسلام اخطار و ابلاغ میشود

چون دعامداران دولت فحیمه انگلیس همیشه طالب استقرار امنیت و استحکام قوانین مملکت ایران و مایل بنرقی و تعالی آن میباشند لذا تصمیم نموده اند که در تصفیه امور گیلان با دولت معزیهها کمک و همراهی نمایند. اینک بوسیله این اعلامیه بعموم لیدرها و دعامداران هیئت اتحاد اسلام پیشنهاد میشود که باید قبل از غروب پنجشنبه دوم رجب مطابق ۱۳ برج حمل، قونولگری

دولت فخریه را از تسلیم خود بدولت ایران واعلیحضرت شاهنشاهمطلع سازند. قواء فخریه انگلیس ودولت ایران در حمایت وصیانت لیدرهائی که قبل از تاریخ فوق تسلیم شوند اهتمام نمود و با ایشان با کمال اعتدال واحترام رفتار خواهند نمود. بخاطر داشته باشید که اگر لیدرهای شما از روی جهالت و نادانی از تسلیم خود باعلیحضرت همایونی ودولت علیه ایران امتناع ورزند بهمین ترتیب که این کلمات اخطار به بر سر شما فرود میآیند ممکن است که بسبب و گلوله نیز بر سر شما ریخته شود.

ای اهالی گیلان تکالیف خود را نسبت بدولت و پادشاه خود بنظر آورده نگذارید لیدرهای خودتان شمارا دچار فَلَاکت نمایند .

از طرف اداره سیاسی انگلیس در گیلان

جملات دستحکام قوانین مملکت ایران ، و تمایل زمامداران دولت فخریه انگلیس شرقی و تعالی مملکت ، و تصمیم بکنک نمودن بدولت حمزیه الیهام و اطلاع از تسلیم شدن لیدر های جماعت بنونسو لکری فخریه ، از نکات جالب دقت این اعلامیه است .

از خصایص شرقیها یکی این است که به تلقینات بیگانه زود فریفته می شوند و بمجرد اندک پیشرفت در منظورهای حاجی احمد کسمایی ملی و یا شخصی ، باد غرور و نخوت بقلب و دماغشان نفوذ می کند و بدون توجه بهدف اصلی ، راه دوئیست وفاق و انصاف می پویند و بدین وسیله قدرت اجتماع را تقسیم و سیاست دیرین بیگانگان را خواه از روی سوء نیت و خواه بغیر آن ، بر اثر جهالت و خود خواهی ها تقویت می نمایند .

مخالفت های بی مورد حاجی احمد کسمایی با میرزا کوچک که مآلا بشرح هر دو نفر تمام شد یکی از مصادیق برجسته این طرز تفکر است . اشباه و نظایرش را حتی در دوران اخیر میتوان مثال زد که در بحبوحه فعالیت های سیاسی و پیشرفتهائی که تسبب بعضی از اجتماعات متشکل گردیده بود لیدرهای مؤثر جماعت هر یک ساز حد اگاه های نواخته و از هم آهنگی منحرف شده راه مخصوص بخود را طی کردند و عاقبت چنانچه دیدیم نتیجه خود خواهی های استحقاقی و غرور جاهلانه و نخوت های جاه طلبانه شان را دریافت نمودند . این بدان معنی است که در منز ایرانی خصوصاً و در میان بعضی از شرقی ها نوعاً یک سلسله افکار

حالت طبقات نسبی در محکمات الهیاتی از آراء اراکین کنگره

در ۱۹۱۸ در دفتر روزنامه «عقاید» بر روی جبهه اولی این رساله تحت عنوان
فرد میداند کار کارگزاران انگلیس در بدو خطه منابع ایران و خردن نیز خطه خاک گدازند از این جهت
بودند با ششاد نیزه اراکین چنانچه در زمینه کلاس نیست اما که اسباب برابر نفیست اینها چنان در وقت
برابر حکومت از هم فرار دادی منعقد کردند —

مقصود از این فرار داد بود که در وقت وقوع خطه این دولت است و با برودن خطه اینها چنانچه
از پادشاه دولت آن فرار داد برود را چنانچه با صداقت مراعات نکرده و با باخود کردار اول
از انقضای عهد در بدو خطه کارگزاران انگلیس دولت شامه از اعلام میدارند —

تا نیزه کارگزاران دولت انگلیس مشهور است که قصد ثبات است بدولت چنانچه مشغول در تصرف صداقت است و اگر
نمانند کسان با کرده باشند که در فهم و بصیرت ایشان که با دولت کنی برین و در وسط پهنه کشته و بنظر عادلانه
در پناه و طبع دارد شده معهود اینچنین صلاح دیدم زیرا که مصالح دولت است و در وقت نیزه در جنگ است
نیست بدولت چنانچه در این بخشیده است بنا بر این مضمون که راه معتمد و کوه قبا هم نکرده فهم باشد
چنین مناسب میدانم در دفع صلوات و غیره در وضع کار به هم —
چون خطه است انگلیس نیست بمسکنت بلکه چنانچه در عیدیه مثبت و لایحه بود در کار کارگزاران

هت انگس غیر ممکن است که با رفتار خوب در عدم اطمینان و بیخوابی از آنها نسبت به دولت باشد
 مث چه می شود خطا نظر خود را باینکه هت انگس در کشور بار اصلاحات دولتی است این
 نظر با هت انگس را با این شریکت در دنیا بر این اگر کسی در یک نگاه همواره در دنیا فقط
 لاگو کردن انگس را از دولت اولیه دلا بکه باید مظهر باشد که این بار بر تریب و امور دیگر
 هت انگس این امر این باید ولی نظر بر این نظر است چنانچه این هت انگس در کشور
 دیگر نسبتاً تصویب شده است و تا یک کشور هت انگس این را می باشد و بدون ترمیم از دولت
 در ایند اگر کسی هت انگس را که مکتب بنامه نظریات و ات این اندرز را قبول نماید می تواند
 جمله باطنی باشد و انگس را صدمه در دولت و دنیا و کشور این را از نظر ترقی رفتار شود
 صورتی می تواند خود را در دولت با طاعت هت انگس نماید پس اگر خطی خواهد با دیانت همیشه از
 در این فایده شود تا وقت قیامت که در این صورت حاضر است در این زمین پناه داده با
 شد بود سواد رفتار کنیم در این می تواند در وقت هت انگس در وقت دلالت شفقانه
 هت انگس هر چه است استفاده نماید

ایند دانی صورت است در نظر نگاه و نظر بفرموده قانون و نظم در این همه در این
 اگر انگس به چنان از اندرز است تا فایده ای از وقت اگر وضع نیست تا تیر روز نه بار بار
 رود اتهام این قرار دهید لازم است جواب این مکتوب مکتب در طرف محمود که آخر در مکتب
 ۱۳ صده سلطان با هم رجبات برسد و اگر در طرف این است جواب زنده همچو اولیم است
 که نصیحت و تیر نشد (در طرف کاپتان و یکیم تیر لوله دین)

J. W. Wickham Capt.

Rest,
 29th March
 1919

ناسواب و غیر متناسب با دنیای امروز رسوخ یافته که مولود تربیت استعماری و نداشتن رشد اجتماعی است و بهمین جهت است که گلهٔ هیچ بیغمبری را تا آخرین ساعات روز نمیچراغند .

وضع داخلی جنگل در زمان وصول اتمام حجت ۴۸ ساعته انکلیسها چندین رضایت بخش نبود، زیرا روابط میرزا و حاجی احمد به تیرگی گرایده و شکاف اختلافات همه روزه عمیقتر می شد . مجاهدین چریک کسما (طرقه دار حاجی احمد) از میرزا بد می گفتند که چرا مثلاً در گوراب درمغ اقدام به تأسیسات نظامی نموده و یکسما توحی ندارد و چرا افراد غیر محلی را بکارها مسلط ساخته خودیها را فراموش کرده است و این قرینه است بر اینکه مصمم است دست مجاهدین قدیمی را از کارها کوتاه کند . دستجات نظامی نیز بتویه خود ابراد می گرفتند که چرا حاجی احمد و اعوانش تابع نظم و دیسپلین نمی شوند و مایلند در شرایط عهد بوق باقی بمانند در حالتیکه دینار و پتوسه و تکمل است و جنگل هم باید خواه ناخواه از جیب تاریخ و ناموس تکامل پیروی کند. کار به آنجا رسید که حاجی احمد کسمائی تاغواوی حاجی بحر - العلوم رفیع (که از طرف فداران حدی و وثوق الدوله بود) برادرش شیخ محمود کسمائی را برای ملاقات و وثوق الدوله و تسلیم شدن بدولت و اخذ تأمین نامه پلهران فرستاد . نامبرده پس از ورود بمکرکز چند نامه به نخست وزیر نوشت و آمادگی برادرش را بتسلیم بدولت با همه اعوان و بستگانش اعلام داشت. رئیس دولت که خود منتظر جنج روزی بود و مسرت درونش را از این واقعه نمی توانست مخفی کند بدخواست مرزبور پاسخ مثبت فوری داد یعنی تقریباً همان نتیجه رسید که طرح اجرایش قبلاً ریخته شده بود. سیدی قوی بافون سباد بدام افتاده حالا یکی میخواست وثوق الدوله را راضی کند که لطف کرده و بسپدشکار نیردازد و باعطاء تأمین به حاجی احمد و خلیع سلاح قواء تحت فرمانش موافقت نماید. جواب نامه نخست وزیر بنمایند: حاجی احمد متضمن شرایطی بود که برای تسلیم بدولت پیشنهاد شده و همه شرایط مرزبور مورد موافقت قرار گرفته و ما نامه مرزبور را که وسیلهٔ تعیین الملك قریب و سر تیپ باز نشنه فعلی و یکی از بازیگران آن دوره ، سواد مصدق شده است بتقرر خوانندگان ارجعند میرسانیم :

نمبر ۲۸۵۸

سواد دستخط حضرت ریاستوزراء دام ظلّه

جناب مستطاب آقای آقا شیخ محمود کسمائی سلمه الله تعالی

دو فقره نوشتجات جناب عالی که حاوی عدم مخالفت آقای حاجی احمد و بستگان و همراهان ایشان از امروز ببدء یاد دولت حاضر بودن بشمول پیشنهاست های دولت بشرط تأمین جان و مال بشوسط حضرت آقای سپهدار اعظم ملاحظه شد نظر باینکه هیئت دولت همیشه مایل باصلاح این کار بوده اند حتی الامکان خیال داشته اند که بوسایل مناسبی باین کار خاتمه بدهند. در این بوقع نیز اظهارات جنابعالی را محل توجه قرار داده بموجب این حکم به آقای حاجی احمد و برادران و بستگان و همراهان او تأمین جانی و مالی میدهند مشروط بقبول و رعایت شرایط ذیل :

اولاً- از این تاریخ ببدء بر خلاف صلاح و مصالح دولت و اهالی گیلان بهیچوجه اقدام نکنند .
ثانیاً- پس از رسیدن قواء دولت بان جنود همه قسم مساعدت را در قلع و قمع اشرار و مخالفین بروز بدهند .
ثالثاً- بعد از ورود اردوی دولتی نفوس و کساء و آن سفحات تمام اسلحه خودشان را تحویل فرمانده کل قواء دولتی بدهند .

رابعاً- مطیع کلبه اوامر دولتی بوده و همه نوع برای خدمت گذاری دولت حاضر باشند .

«و توثق الدوله»
این نامه حاکی از تضعیفی است که حاجی احمد از مدتها پیش برای تساهل شدن بدولت گرفته . چه ، تاریخ نامه انگلیسها بجنگل و تاریخ نامه رئیس دولت به آقا شیخ محمود کسمائی با هم مقارن است و نشان میدهد که حاجی احمد در اثر اغواء افراد و مقاماتی نمیخواست با یار دیرینش بنحوی کنار بیاید و هم آهنگیش را یا نامبرده در آینده دنبال کند و انگلیسها وقتی بوجود اختلاف در داخل جنگل پی بردند درصدد وارد کردن آخرین ضربت برآمدند. این بود که برای توجیه حملات مسلحانه جدیدشان بصور بیانیة بشرحی که قبلاً توضیح شد مبادرت ورزیدند .

از تسلیم شدن حاجی احمد کسمائی بدولت انتظامات تخلیه قومنات جنگل بهم ریخت افرادی که نمیدانستند با اوضاع جدید چگونه باید مقابله کرد راه شهر را در پیش گرفته

با انتظار حوادث نشستند. میرزا و نیروی نظامی متمرکز در گوراب ذرمخ، همچنین مجاهدین غیر کسمائی در موقعیت بدی دچار و تقریباً خود را بحال محاصره دیدند. چه قزاقان ایرانی بفرماندهی ایوب خان میر پنج از راه رشت و ماسوله و شفت بحر کتدر آمده و هواپیماهای انگلیسی حملاتشان را آغاز کرده بودند. جنگلیها تصمیم گرفتند فوئونات را تخلیه و به لاهیجان هجرت نموده بقواء دکتر حشمت پیبوندند تا هر اقدامی که لازم است بکمک فکری یکدیگر انجام



شیخ عبدالناب عرب

دهند. این تصمیم فوراً بموقع اجراء در آمد و همزمان با اجراء آن تلفاتی نیز بجنگلیها وارد شد، چه هنگام عبور از آب سفید رود که آنزمان هنوز پلی رویش